

چرایی افزایش نسبی ورود دختران به دانشگاه (مطالعه موردی دانشگاه اهواز)

ابوالقاسم فاتحی*
مهدی ادیبی**
بهجت یزدخواستی***
حسن سعیدی****

چکیده

حدود دو دهه است که روند افزایش ورود دختران به دانشگاه سیر صعودی داشته است. محققان و صاحب نظران در علل این فزونی و نیز پیامدهای مثبت و یا منفی آن دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی رایج کرده‌اند. در مقاله حاضر با موضوع چرایی فزونی نسبی ورود دختران به دانشگاه، علل این افزایش در یک مطالعه موردی بررسی شده است. پرسش اصلی این است که در برابر علل فزونی ورود دختران به دانشگاه با توجه به گفتمان توسعه دانایی محور، رویکرد برگزیده، نقادانه و عملیاتی چیست و چگونه می‌توان این فزونی را تحلیل کرد؟ برای بررسی این پرسش هفت فرضیه مطرح گردید. یافته‌های میدانی پژوهش که با استفاده از طیف لیکرت در یک نمونه ۳۶۴ نفری از دانشجویان دختر دانشگاه اهواز در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ با روش پیمایشی به ثمر رسیده است، تمامی هفت فرضیه پژوهش را تأیید کرد و نشان داد که عوامل فزونی ورود دختران به دانشگاه را باید با رویکردی تلفیقی از مجموعه‌ای از علل چندگانه جست‌وجو کرد. این عوامل چندگانه که در واقع صورت‌بندی فرضیات پژوهش را نیز تشکیل می‌دهد، عبارتند از: تغییر نگرش جامعه نسبت به مشارکت زنان، افزایش آگاهی زنان نسبت به حقوقشان، دستیابی به شغل، کسب منزلت اجتماعی، گسترش دامنه انتخاب همسر، جاذبه‌های دانشگاه، افزایش توقعات زنان.

کلید واژه

دختران، آموزش عالی، توسعه دانایی محور، دانشگاه، زنان.

- تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۸/۳/۲۰

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان a.fatehi@soci.ui.ac.ir

** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان ltr.ui.ac.ir@m.adibi

*** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان ltr.ui.ac.ir@b.yazdkasti

**** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

۱) مقدمه

زنان نیمی از جمعیت جامعه کشور ایران را تشکیل می‌دهند. توانمندسازی آنان در توسعه دانایی محور کشور نقش اساسی دارد. اکنون حدود دو دهه است که روند افزایش ورود دختران به دانشگاه سیر صعودی داشته است. در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ تعداد پذیرفته شدگان در دانشگاه ۳۴۰۵۲۶ نفر بوده که از این تعداد ۱۸۵۸۵۷ نفر (۵۵ درصد) را زنان تشکیل می‌دهند. میزان این افزایش نسبت به سال ۷۶-۱۳۷۵ برابر با ۱۰۵ درصد بوده که ۷۵ درصد آن متعلق به زنان است. تعداد دانشجویان موجود در سال ۸۵-۱۳۸۴ برابر با ۱۲۰۱۲۹۰ نفر بوده که از این تعداد ۶۶۱۸۰۷ نفر (۵۵ درصد) را زنان به خود اختصاص داده‌اند (مؤسسه پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۵). مقاله حاضر با هدف بررسی چرایی این افزایش، این پرسش اصلی را پاسخ می‌دهد که با توجه به گفتمان توسعه دانایی محور چگونه می‌توان دلایل افزایش نسبی ورود دختران به دانشگاه را تحلیل کرد؟

افزایش ورود دختران به دانشگاه از یک سو می‌تواند از طریق تربیت نیروی متخصص، توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور را به همراه داشته باشد و از سوی دیگر رشد قابلیت‌های فردی و توانمندسازی زنان را در پی داشته باشد. اما این امر زمانی مفید واقع می‌گردد که سایر زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی و اجتماعی توسعه نیز به گونه‌ای هماهنگ و موزون در جامعه طراحی و به اجرا درآمده باشد و به ویژه تقاضا برای آموزش عالی براساس شرایط بازار و جذب در مشاغل و صنایع مزیت‌آور شکل گیرد.

۲) اهمیت و ضرورت

اهمیت و ضرورت پرداختن به این مقوله را دو ویژگی برجسته می‌کند. ویژگی اول این که زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، لذا باید آنها را به عنوان سرمایه‌های انسانی مؤثر در توسعه دانایی محور قلمداد نمود که

کارکردهای اساسی و بنیادین دیگری مانند، فرزندپروری، مدیریت خانواده و جامعه‌پذیری فرزندان را در نهاد خانواده برعهده دارند. ویژگی دوم این که آثار و پیامدهای این مسأله به عنوان موضوعی میان رشته‌ای، نظر برنامه‌ریزان را در حیطه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به خود جلب کرده است.

۳) اهداف پژوهش

شناخت علل فزونی ورود دختران به دانشگاه، با بهره‌گیری از رویکرد برگزیده، نقادانه و عملیاتی هدف اصلی تحقیق است. در ضمن موارد زیر به عنوان اهداف فرعی مورد بررسی قرار گرفته است:

- شناخت رابطه تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان با افزایش ورود آنان به دانشگاه؛

- شناخت رابطه افزایش آگاهی زنان از حقوقشان با افزایش ورود آنان به دانشگاه؛

- شناخت رابطه دستیابی به شغل زنان با افزایش ورود آنان به دانشگاه؛

- شناخت رابطه کسب منزلت اجتماعی زنان با افزایش ورود آنان به دانشگاه؛

- شناخت رابطه گسترش دامنه انتخاب همسر با افزایش ورود زنان به دانشگاه؛

- شناخت رابطه جاذبه‌های دانشگاه با افزایش ورود زنان به دانشگاه؛

- شناخت رابطه افزایش توقعات زنان با افزایش ورود آنان به دانشگاه.

۴) مروری بر تحقیقات گذشته

۴-۱) تحقیقات داخلی

تاکنون درباره عوامل فزونی ورود دختران به دانشگاه مطالعات و تحقیقاتی در داخل و خارج صورت پذیرفته است، مروری کلی بر نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که درباره این موضوع دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود دارد. نقوی (۱۳۸۱) در پژوهش خود این عوامل را نام برده است که عبارتند از: علاقه‌مندی زنان به مشارکت‌های سیاسی، گسترش فناوری‌های ارتباطی و

اطلاعاتی، اشتغال، کسب موقعیت اجتماعی. گورکانی (۱۳۸۱) تغییرات ایجاد شده در نظام آموزش و پرورش ایران را که از سال ۱۳۷۱ با عنوان نظام جدید آموزش متوسطه آغاز شد در این رابطه مؤثر می‌داند، زیرا در نظام جدید رشته‌های کاردانش و فنی و حرفه‌ای برای پسران و رشته‌های نظری برای دختران بیشتر توصیه شده است.

رضایت (۱۳۸۳) در پژوهش خود از اشتغال، پایگاه اجتماعی زنان و نهاد خانواده به عنوان سه عامل مؤثر یاد کرده است. نتایج پیمایش سراسری سازمان ملی جوانان درباره وضعیت و نگرش جوانان ایرانی که در سال ۱۳۸۰ انجام شد نشان داد ۷۷ درصد جوانان برای کسب موقعیت اجتماعی و ۲۳ درصد برای خنثی نمودن فشارهای خانواده راهی دانشگاه شده‌اند.

محمدی و طارمی (۱۳۸۴) در پژوهش خود منزلت اجتماعی، محیط اجتماعی دانشگاه، انگیزه شغلی و علاقه تحصیلی را از انگیزه‌های اصلی داوطلبان برای ورود به دانشگاه بیان کرده‌اند. براساس نتایج این تحقیق برای داوطلبان زن، منزلت اجتماعی، محیط اجتماعی دانشگاه و انگیزه شغلی بیشتر از مردان مطرح بوده است.

فکوهی (۱۳۸۶) افزایش ورود دختران به دانشگاه را یک پدیده، نوعی سرمایه اجتماعی و یک فرصت می‌داند و بر این باور است که با ابزارهای مکانیکی مانند سهمیه‌بندی جنسیتی نمی‌توان و نباید با آن روبه‌رو شد، بلکه باید به اصلاح تدریجی ساختارهای اجتماعی فعلی که مردانه طراحی شده، پرداخت و این ساختارها را زنانه طراحی کرد تا جامعه بتواند از این ظرفیت‌های به وجود آمده استفاده کند (رک. فکوهی، ۱۳۸۶).

کوثری (۱۳۶۸) معتقد است ساختار اجتماعی باید خود را با پدیده افزایش ورود دختران به دانشگاه انطباق داده و ظرفیت‌های خود را با آن هماهنگ کند. وی پیامدهای فزونی دختران به دانشگاه را کاملاً مثبت ارزیابی می‌کند و به برخی از این پیامدها مانند افزایش اعتماد به نفس دختران، رشد گرایش‌های آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه و افزایش تقاضای زنان برای مشارکت برابر در

نظام سیاسی اشاره می‌کند. اعظم آزاده (۱۳۸۶) نیز بر این باور است اگر رشد قابل توجه ورود دختران به حوزه تحصیلات عالی مترادف با شناخت و آگاهی و دانش بیشتر باشد، نباید به عاملی برای نگرانی تبدیل شود. ایشان معتقدند که تاکنون تحصیلات عالی مانند سایر مسایل اجتماعی در انحصار مردان بوده و امری جاافتاده محسوب می‌شود، اما اکنون به دلیل افزایش شمار دختران در سطح تحصیلات عالی، زمزمه‌هایی در جامعه به وجود آمده که گویا مسأله نگران‌کننده‌ای در جامعه به وجود آمده است. وی ترجیحات اقتصادی پسران را عامل جذب آنان به بازار کار و ترجیحات فرهنگی و کسب منزلت اجتماعی دختران را عامل جذب آنان به دانشگاه می‌داند.

قانع‌راد (۱۳۸۶) معتقد است که سرمایه آموزش عالی را می‌توان هم به عنوان مصرف اقتصادی و هم به عنوان مصرف فرهنگی تحلیل کرد. انگیزه افراد در مصرف فرهنگی آموزش عالی دستیابی به ارزش‌ها و نمادها، ابراز خویشتن و هویت‌یابی بوده و افراد بدون در نظر گرفتن بازده اقتصادی، هزینه‌های ثبت‌نام و بار اقتصادی آن را حتی نامتناسب با درآمد خویش جهت ورود به دانشگاه می‌پذیرند. به اعتقاد وی آموزش عالی در جامعه ما به یک مصرف فرهنگی تبدیل شده و زنان بیش از پیش از سوی خانواده‌ها نیابت می‌یابند که در این فرآیند مشارکت کنند تا ارج و منزلت خانواده را تأمین کنند. خانواده به عنوان یک نهاد مقدس در جامعه ایرانی عامل مهمی در ایجاد انگیزه برای ورود دختران به دانشگاه به شمار می‌آید. وی دیدگاه خود را با استفاده از نظریه مصرف نیابتی «تورستن وبلن» جامعه‌شناس آمریکایی مطرح کرده است. وی در این باره می‌گوید: «مصرف نیابتی دارای ریشه‌های اشرافی و حتی متعلق به دوره شکارگری است که در دوره جدید نیز تداوم پیدا کرده و امروزه در لایه‌های پایین طبقه متوسط نیز چنین فرآیندی وجود دارد، به طوری که مرد به عنوان رئیس خانواده بر اثر فشار شرایط زندگی، نمودی از فراغت ندارد، ولی همسرش برای حفظ اعتبار خود و خانواده، این نقش را ایفا می‌کند و به نیابت از همه خانواده، برای تأمین حیثیت و منزلت اجتماعی، آن را مصرف می‌کند. به نظر

وبلن نظام اجتماعی امروز ما تحت تأثیر آداب آراستگی دوران پدرسالاری قدیم، زن را موظف می‌کند که توانایی خانواده در صرف هزینه را به نمایش گذارد. در شیوه زندگی مردم متمدن امروز نیز خوش‌نامی خانواده به خصوص در دست زن قرار دارد و هرچه زن خانواده هزینه بیشتری صرف کند و از لحاظ ظاهری غیرتولیدی نمایان شود، تأثیر بیشتری در اعتبارآوری برای خانواده و رئیس آن خواهد داشت. آداب اجتماعی ایجاب می‌کند که زنان محترم از تلاش‌های سودآور پرهیز و بیش از مردان طبقه خویش، به تن‌آسایی تظاهر نکنند. کار سودآور در «حوزه زنانگی» قرار ندارد، حوزه عمل او خانواده است که باید تزیین کند و خود زینت عمده خانه باشد. در تفکر عامه، زنان باید دانش، مهارت و هنری را به دست آورند که آنان را برای انجام بهتر خدمات خانگی و آسایش نیابتی آماده کند. دانش مرتبط به زندگی و علایق شناختی شخصی، یعنی دانش غیرنیابتی و نیز دانشی که به کار نمایش تن‌آسایی نیاید، دانش مردانه پنداشته می‌شود. وبلن ورود زنان به آموزش عالی را در پرتوی این تحولات ارزیابی می‌کند. آموزش عالی پیش از این در خدمت آموزش کشیشی بوده، ولی در حال حاضر با توجه به واقعیت اقتصادی و تولیدی زندگی نوین، نهاد آموزشی از وضعیت پیشین پا را فراتر نهاده و این تحول، ورود زنان به حوزه امتیازات آموزش عالی را ممکن ساخته است» (رک. قانعی‌راد، ۱۳۸۶).

هم‌چنین ایشان معتقدند فزونی ورود دختران به دانشگاه در جامعه‌ای مثل آمریکا که آموزش عالی آن با بازار کار پیوند محکمی دارد و نسبت زیادی از زنان بعد از فراغت از تحصیل وارد بازار کار می‌شوند، صادق است. آموزش عالی در شرایط مورد نظر وبلن در خدمت جامعه صنعتی بوده و با انگیزه‌های کارآیی و سودمندی پیوند دارد، اما در مورد ایران که بیکاری زنان تحصیل‌کرده آن سه برابر بیکاری مردان تحصیل‌کرده است، صادق نیست. شرایط موجود در ایران را می‌توان به عنوان شرایط ناهم‌زمانی دانش یا فقدان پیوند اندام‌وار بین فعالیت‌های علمی و نظام اجتماعی توصیف کرد و در این وضعیت، آموزش عالی را بیش‌تر می‌توان در ارتباط با فرآیندهای زندگی روزمره مورد بررسی قرار داد. در شرایط

ما که دانشگاه‌ها به خوبی تأمین‌کننده الزامات غریزی کارورزی مردان نمی‌باشد و دانش‌آموختگان مرد آموزش عالی، بیش از پیش دچار بیکاری می‌شوند یا اشتغال آنان با زمینه‌های تحصیلی‌شان ارتباط ندارد، انگیزه‌های زنان برای ورود به دانشگاه‌ها را نمی‌توان با گزینه کارکردگرایی تبیین کرد. این زنان بیشتر جذب رشته‌های علوم انسانی می‌شوند که از نظر وبلن با روحیه آسایش و مصرف تظاهری همخوانی دارد. قانعی‌راد (۱۳۸۶) می‌گوید:

«ضرورتی ندارد که علل و پیامدهای یک پدیده هر دو با الگویی واحد تحلیل شوند. بیشتر تحلیل‌هایی که در این زمینه ارائه شده بر ورود دختران به دانشگاه با هدف اشتغال یا کسب قدرت سیاسی تأکید داشته، درحالی که این امور پیامد این پدیده‌اند، نه علت آن» (همان).

۲-۴) تحقیقات خارجی

«نولند» (cf. Noland, 1999) در تحقیق خود انگیزه شغلی را بیشترین عامل ورود دانش‌آموزان ایالت تنسی آمریکا به دانشگاه بیان کرده است. آدامز (cf. Adams, 1997) در پژوهش خود درباره نوجوانان ویرجینیای غربی علاوه بر انگیزه شغلی، از تعامل با محیط تحصیلی، خودآگاهی و اعتماد به نفس به عنوان سایر دلایل و انگیزه‌های ورود به دانشگاه یاد کرده است. «اسمیت» (cf. Smith, 1996) در پژوهش خود با عنوان «مطالعات زنان در دانشگاه دوبلین» در کشور ایرلند از تحرک اجتماعی، مشارکت زنان و کسب مدارج علمی به عنوان سه عامل اساسی در ورود دانشجویان دختر به دانشگاه یاد کرده است. رسیدن به شغل و درآمد (cf. Maxwell & et al, 2000) و کسب موفقیت و مشارکت (cf. Vanvaley, 2000) از دیگر انگیزه‌های زنان برای ورود به دانشگاه است که توسط این دو پژوهشگر بیان شده است.

مروری بر یافته‌های تحقیقات و مطالعات داخلی بیان شده در این قسمت نشان می‌دهد که متغیرهای گوناگونی در علل فزونی دختران به دانشگاه مؤثر است. برخی از این عوامل را می‌توان در زمره متغیرهای فرهنگی و زمینه‌ای

دوردست آورد مانند آن چه قانعی راد تحت عناوینی مانند: نقش خانواده، مصرف فرهنگی، نقش نمادین دانشگاه و نظریه «وبلن» مبنی بر مصرف نیابتی دختران از سوی خانواده از آن یاد کرده است. برخی دیگر از پژوهشگران مانند فکوهی و کوثری کسب منزلت اجتماعی و نه صرفاً اقتصادی، احساس نیاز به ابراز هویت، حضور در جامعه را با نگاهی جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی از دیگر دلایل فزونی ورود دختران به دانشگاه می‌دانند. نتایج پژوهش‌های میدانی دیگر مانند پژوهش محمدی و طارمی، رضایت و نقوی علل فزونی ورود به دانشگاه را متغیرهای جامعه‌شناختی تولید شده در دو دهه اخیر مانند: انگیزه شغلی، علاقه تحصیلی، کسب منزلت اجتماعی، علاقه‌مندی زنان به مشارکت‌های سیاسی، گسترش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، اشتغال و کسب موقعیت اجتماعی می‌دانند. در مطالعات خارجی نیز از عواملی مانند: تعامل با محیط تحصیلی، خودآگاهی و اعتماد به نفس، تحرک اجتماعی، مشارکت زنان و کسب مدارج علمی به عنوان دلایل استقبال بیش از پیش دختران از تحصیلات عالی یاد شده است. مقاله پژوهشی حاضر درصدد است با نگاهی نقادانه و چند علتی برخی از این عوامل را که بیشترین تأکیدات نظری و تجربی آن‌ها را پشتیبانی می‌کند، در ارتباط با یکدیگر قرار داده و مورد آزمون قرار دهد.

۵) مبانی نظری و بینشی

در تبیین پدیده‌های اجتماعی به فراخور شرایط تحقیق (موضوع، اهداف و فرضیات) نظریه‌های گوناگونی مطرح می‌شود. هرکدام از این نظریه‌ها می‌توانند بخشی از پدیده‌های اجتماعی را تبیین کنند و یا افق بینشی موضوع تحقیق را گسترش دهند. در این بخش به اجمال این نظریه‌ها مطرح می‌گردد و سپس در قسمت پایانی بخش‌هایی از برخی نظریه‌ها انتخاب و با یکدیگر تلفیق می‌گردد که در حقیقت چارچوب نظری مقاله را تشکیل می‌دهد.

۵-۱) نظریات مدرک‌گرایی

نقش علم در توسعه جوامع جدید مورد مناقشه کمتر پژوهشگری قرار گرفته است. مدارک علمی و تحصیلی برای اولین بار در قرن نوزدهم به منظور نكوداشت شایستگی‌های حرفه‌ای افراد مورد استفاده قرار گرفت. از مدارک تحصیلی به عنوان شیوه‌ای برای تمیز، طبقه‌بندی و قشربندی افراد به ویژه در گزینش افراد برای استخدام استفاده شد (Buon, T, 1997 :P 125) به تدریج مدرک‌گرایی بحرانی را در جهان ایجاد کرد، به گونه‌ای که «رندل کالینز» از آن با عنوان بحران مدرک یاد کرده است و جوامعی با این ویژگی‌ها را «جامعه مدرک‌گرا» و وضعیت و الگوی حاکم بر چنین جوامعی را مدرک‌گرایی یا مدرک‌مداری نامیده است (Collins,R.1979: P 69). برخی از پژوهشگران این ویژگی‌ها را برای جوامع مدرک‌گرا نام برده‌اند:

الف- محوری شدن نهادهایی نظیر مدرسه، دانشگاه و سایر مراکز آموزشی در جامعه؛

ب- تورم ناموزون و کنترل نشده در آموزش عالی؛

ج- رشد و گسترش بیکاری و کم‌کاری در جامعه؛

د- وجود مراکز و متولیان متعدد آموزش؛

ه- جذابیت و مطلوبیت رشته‌های تحصیلی و دانشگاهی؛

و- وجود تمایزات اجتماعی ناشی از مدرک تحصیلی؛

ز- مدرک‌سالاری در نظام استخدامی جامعه به‌ویژه در نظام آموزش عالی،

ح- تک بعدی بودن نظام معیشتی جوانان به ویژه تحصیل کرده‌ها.

(Ballantine,J.1989: P 82).

۵-۲) نظریات فمینیستی

فمینیسم، مکتبی است که فرودست بودن زنان را قابل چون و چرا و مخالفت می‌داند و این مخالفت مستلزم بررسی انتقادی موقعیت کنونی و گذشته زنان و چالش با دیدگاه‌های مردسالارانه است که فرودستی زنان را طبیعی، همگانی و

اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهد (ابوت و والاس، ۱۳۸۱: ص ۳۱). ریتزر (۱۳۸۱) در بیان و طبقه‌بندی نظریات فمینیستی در دوران معاصر دو سؤال اساسی را مطرح کرده و در پاسخ به هرکدام نظریاتی را بیان داشته است. سؤال اول این است که درباره زنان چه می‌دانیم؟ در پاسخ به این پرسش به سه دسته نظریه‌ها اشاره می‌کند. نظریه‌های تفاوت، نابرابری و ستمگری. سؤال دوم این است که چرا وضع زنان به این صورت است؟ در پاسخ به این پرسش نیز وی از سه دسته از تبیین‌های نظری کمک می‌گیرد.

دسته اول، تبیین‌های زیست‌شناختی تفاوت‌های جنسی،

دسته دوم، تبیین‌های نهادی تفاوت‌های جنسی،

دسته سوم، تبیین‌های روانشناختی - اجتماعی جنسیت (ریتزر، ۱۳۸۱: صص

۴۷۲-۴۷۱).

دامنه نظریاتی که تاکنون درباره فمینیسم بیان شده است وسیع و متفاوت است. هرکدام از پژوهشگران بنا بر دیدگاه‌های خاص خود و شرایط اجتماعی به این مقوله پرداخته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: فمینیسم لیبرالی که نابرابری زن و مرد را ناشی از سازمان جامعه می‌داند (ابوت و والاس، ۱۳۸۱: ص ۹۴۵). فمینیسم مارکسیستی که ریشه نابرابری زنان را در روابط طبقاتی جست‌وجو می‌کند (همان، ص ۹۴۷). فمینیسم روانکاوانه که ریشه نابرابری را در دو مقوله روانکاوانه می‌داند. یکی هراس از مرگ زنان ناشی از تولیدمثل و دیگری محیط اجتماعی - عاطفی که شخصیت کودکان در آن شکل می‌گیرد. این محیط اجتماعی - عاطفی به نفع مردان شرایط بهتری را ایجاد می‌کند تا میل مردان به تسلط بر زنان و کنترل آنان بیشتر شود (ریتزر، ۱۳۸۱: ص ۴۸۵). فمینیست‌های رادیکال که پدرسالاری را ستمی تاریخی نسبت به زنان می‌دانند، اکنون به عنوان بنیادی‌ترین الگوی اجتماعی سلطه مطرح هستند (ابوت و والاس، ۱۳۸۱: ص ۹۵۴). فمینیست‌های سوسیالیست که می‌کوشند نظریه‌های فمینیست‌های رادیکال و مارکسیسم را در هم ادغام کنند. این تلاش آنان منجر به پدید آمدن دوگونه فمینیسم سوسیال متمایز از یکدیگر شده است. گونه اول با

طرح اصطلاح «پدرسالاری سرمایه‌دارانه» می‌کوشد نابرابری زنان را به ستمگری طبقاتی نسبت دهد. گونه دوم با وضع اصطلاح «تسلط» می‌کوشد تا همه صورت‌های ستمگری اجتماعی را توصیف کند و این نابرابری را به متغیرهایی مانند؛ طبقه، جنسیت، نژاد، قومیت، سن و ترجیحات جنسی نسبت دهد (ریتزر، ۱۳۸۱: ص ۴۹۲).

۳-۵) نظریه‌های گزینش عقلانی

این نظریه ریشه در عقاید صاحب‌نظران اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک دارد که طی آن انسان‌ها، به عنوان جست‌وجوگران منطقی به دنبال به حداکثر رساندن سود خود هستند. مفهوم «مرد اقتصادی» برای طرفداران این نظریه فرض اساسی است (قدیری اصلی، ۱۳۷۶: ص ۳۲۳). آنان نفع اجتماعی را ناشی از تجمیع نفع فردی می‌دانند. نظریه گزینش عقلانی وبر در باب عقلانیت و نظریه مبادله ریشه‌های اصلی این نظریه را تشکیل می‌دهند (کرایب، ۱۳۸۱: ص ۹۰). نظریه گزینش عقلانی جامعه را در حالت عادی خود، سرشار از توافق می‌داند که در آن ثبات و نظم از انتخاب‌های عقلانی و آزاد اعضای اجتماعی ناشی می‌شود. نظریه گزینش عقلانی که خود شامل سه نظریه تصمیم‌گیری، مسابقه و بازی است، نظریه‌ای هنجاری است که به کارآمدترین شیوه دستیابی به یک هدف معین، در یک شرایط معین، اشاره می‌کند (همان، ص ۹۱).

۴-۵) نظریه زمینه اجتماعی بورديو

زمینه در نظریه بورديو، شبکه‌ای از روابط است که میان جایگاه‌های علمی درونی زمینه وجود دارد. این روابط جدا از آگاهی و اراده فردی وجود دارد. به اعتقاد بورديو، زمینه، زمینه کشمکش‌ها نیز است (ریتزر، ۱۳۸۱: ص ۱۵). زمینه نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادی) به کار می‌رود. موقعیت هر فرد یا گروه در فضای اجتماعی به وسیله دو مشخصه، یکی ترکیب و دیگری حجم کلی سرمایه فرد یا گروه ترسیم می‌شود. مسیر فرد یا گروه در فضای اجتماعی آینده تابعی است از تغییراتی که در حجم و

ترکیب سرمایه وی در طول زمان ایجاد می‌شود. ریتزر معتقد است یک سری طرح‌های ذهنی در انسان‌ها ملکه می‌شود که انسان‌ها با آن‌ها جهان اجتماعی خود را درک، فهم، ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌کنند. عملکرد آدم‌ها به میزان زیادی تابع این ادراکات است. به اعتقاد ریتزر، ساختمان ذهنی همان ساختارهای اجتماعی تجسم‌یافته و ملکه ذهن شده است (همان، ص ۷۲۱).

از نظر بوردیو، میان جایگاه‌های اجتماعی و تمایلات دسترسی به این جایگاه‌ها همبستگی شدیدی وجود دارد. عملکردها و انتخاب‌ها به ویژه عملکردهای فرهنگی براساس نوع رابطه میان ساختمان ذهنی و زمینه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. به اعتقاد وی، انسان‌ها از نوعی سرمایه فرهنگی برخوردارند که این سرمایه را برای کسب جایگاه بهتر اجتماعی هزینه می‌کنند و در صورتی که به جایگاه و موقعیت بهتر اجتماعی نرسند، موقعیت اقتصادی‌شان هم خراب‌تر می‌شود (همان، ص ۷۲۸).

۵-۵) نظریه‌های جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن همراه با تعابیر مختلفی آمده است. دهکده جهانی، نظام جهانی، فرهنگ جهانی و سیاست جهانی در زمره این تعابیر هستند. به اعتقاد پراتون، جهانی شدن فرآیندی از تحول است که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کم‌رنگ کرده، ارتباطات را گسترش داده و تعامل فرهنگ‌ها را افزایش داده است (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ص ۹۴).

برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی مانند «گیدنز» و «والترز» جهانی شدن را شدت‌گیری مناسبات و روابط اجتماعی در ابعاد جهانی می‌دانند که مکان‌های دور از هم را به یکدیگر پیوند می‌زند و نوعی ادغام اقتصادی ایجاد می‌کند. طی این فرآیند ادغام اقتصادی، سیاست، بازار سرمایه، تجارت الکترونیکی، کاهش نفوذ دولت‌های مرکزی، تخصصی‌شدن فعالیت‌های تولیدی، رشد مصرف‌گرایی و ... هویدا می‌گردد.

۵-۶) نظریه وسایل و اهداف مرتون

مرتون، ساخت اجتماعی را انتظام اجتماعی و وسایل پذیرفتنی برای دست یافتن به اهداف تعبیر می‌کند (توسلی، ۱۳۸۰: ص ۲۳۴). در میان عناصر گوناگون ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، دو عنصر بیش از عناصر دیگر اهمیت دارند. عنصر اول شامل هدف‌ها، منظورها و علاقه‌هایی است که به وسیله فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و به صورت هدف‌های مشروع برای اعضای جامعه درآمده است. عنصر دوم شامل ساختار فرهنگی، اجتماعی است که شیوه‌های رسیدن به اهداف را مشخص می‌کند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ص ۴۳۲). تطابق و عدم تطابق اهداف با وسایل و برداشت‌هایی که افراد در رسیدن به اهداف از نوع وسیله دارند، راه‌های متنوعی را پیش روی افراد جامعه در رسیدن به اهداف قرار می‌دهد.

۵-۷) تئوری توقعات فزاینده

این تئوری بیشتر در ارتباط با انقلاب‌ها و شورش‌ها به کار رفته است. اما در سطح خرد نیز از آن برای تبیین رفتارهای فردی استفاده شده است. بر مبنای این تئوری مادامی که مردم، دست کم بخش قابل ملاحظه‌ای از آنچه را که انتظار دارند به دست آورند، احتمال شورش آنان کم می‌باشد، اما چنانچه میزان واقعی ارضای نیازها سیر نزولی پیدا کند و میزان توقع ارضای نیازها سیر صعودی داشته باشد، در این صورت بین این دو شکاف وسیعی رخ می‌دهد. هنگامی که شکاف میان آنچه مردم می‌خواهند و آنچه به دست می‌آورند، غیرقابل تحمل شود، آنان برای از میان برداشتن هر آنچه بر سر راه خواسته‌هایشان قرار گرفته است، دست به شورش می‌زنند. رفیع‌پور (۱۳۷۰) معتقد است شدت و عمق احساس محرومیت نسبی بستگی به ادراک ذهنی مردم از انتظارات و امکانات ارضای نیاز دارد. هرچه فاصله بین انتظارات یا احساس نیاز و امکانات ارضای نیاز بیشتر باشد، احساس محرومیت و بی‌عدالتی بیشتر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۰: ص ۴۵).

۶) چارچوب نظری تحقیق

پيچيدگي و درهم تنيدگي جامعه به گونه‌اي است که بايد براي تبیین مسایل و پديده‌های اجتماعی از یک نگرش چندعاملی استفاده کرد. افزایش نسبی ورود دختران به دانشگاه به عنوان یک پديده اجتماعی نیز دارای علل گوناگونی است که سطح وسیعی از متغیرهای زمینه‌ای، اجتماعی و فردی را دربرمی‌گیرد. به همین دلیل نمی‌توان از یک نظریه خاص در تبیین چرایی این افزایش استفاده کرد. معمولاً هر نظریه فقط به بخشی از یک پديده اجتماعی توجه می‌کند. بنابراین چهارچوب نظری مقاله حاضر به صورت تلفیقی تدوین و ارایه می‌شود. نظریه‌های استفاده شده در تدوین چارچوب نظری عبارتند از؛ نظریه‌های فمینیستی، نظریه‌های جهانی‌شدن، تئوری زمینه اجتماعی بورديو، هدف و وسیله مرتون، نظریه گزینش عقلانی و تئوری توقعات فزاینده. نظریات فمینیستی با بررسی موقعیت فرودستی زنان علل و عوامل این فرودستی را مورد بررسی قرار داده و بیان می‌کند که زنان در موقعیتی متفاوت، نابرابر و تحت ستم نسبت به مردان قرار دارند و از زاویه‌های مختلف به بررسی علل این تفاوت‌ها و نابرابری‌ها می‌پردازند و بدین وسیله باعث تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان و از طرفی کمک به ارتقاء آگاهی زنان نسبت به حقوق و وظایفشان می‌شوند. جهانی‌شدن فرآیندی از تحول است که طی آن مرزهای سیاسی و اقتصادی کم‌رنگ می‌گردد، ارتباطات و تعامل فرهنگی گسترش می‌یابد و بدین طریق سطح آگاهی مردم به‌ویژه زنان از جهان پیرامونشان افزایش می‌یابد. «بورديو» کنشگران را در درون بازاری در نظر می‌گیرد که در این بازار دست به رقابت می‌زنند و کوشش می‌کنند بر حجم سرمایه‌ای که در اختیار دارند، بیفزایند. مرتون ساختار اجتماعی را متشکل از دو بخش هدف و وسیله می‌داند که این دو در عالم واقعیت از هم جدا نیستند و کنشگران در درون ساختار اجتماعی بنا به هدفی که برای خود برمی‌گزینند، به انتخاب وسایل و ابزار رسیدن به آن هدف می‌پردازند. نظریه گزینش عقلانی صحنه نظام اجتماعی را بازاری می‌داند که

بازیگران در موقعیت‌های زیادی از انتخاب قرار دارند و ترجیحات خود را بر اساس محاسبات عقلانی برای کسب بیشترین نفع سازمان می‌دهند. هر فردی متناسب با هدف‌ها و امکانات خود دست به انتخاب می‌زند، چرا که انسان در دنیای کمیابی‌ها زندگی می‌کند.

تئوری توقعات فزاینده عنوان می‌دارد که وقتی میان میزان واقعی ارضای نیازها و میزان مورد توقع ارضای نیازها شکاف ایجاد شود باعث به وجود آمدن تغییرات ساختاری در جامعه خواهد شد.

جدول شماره (۱): شاخص‌های حاصله از چارچوب نظری

نوع نظریه‌ها	نوع متغیرها
نظریه‌های جهانی‌شدن و فمینیستی	تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان آگاهی زنان از حقوقشان
نظریه‌های گزینش عقلانی، هدف و وسیله مرتون، زمینه اجتماعی بوردیو و نظریه مدرک‌گرایی	دست‌یابی به شغل، دست‌یابی به منزلت اجتماعی و جاذبه‌های دانشگاه
نظریه توقعات فزاینده	افزایش توقعات و گسترش دامنه انتخاب همسر

(۷) فرضیه‌ها

- ۱- بین تغییر نگرش جامعه نسبت به مشارکت دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۲- بین افزایش آگاهی دختران نسبت به حقوقشان و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۳- بین امکان بیشتر دست‌یابی دختران به شغل و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۴- بین کسب منزلت اجتماعی دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۵- بین امکان گسترش دامنه انتخاب همسر از سوی دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۶- بین وجود جاذبه‌های دانشگاهی برای دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۷- بین افزایش توقعات دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۸) روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از روش پیمایشی به ثمر رسیده و در آن از شیوه‌های اسنادی (کتابخانه‌ای) و تنظیم پرسشنامه به عنوان ابزارهای گردآوری اطلاعات استفاده شده است.

۹) جمعیت آماری، نمونه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری این پژوهش دانشجویان دختر دانشگاه شهید چمران اهواز هستند که در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ در این دانشگاه شاغل به تحصیل بودند. بر اساس آمار، تعداد این دانشجویان در زمان تحقیق ۷۲۶۱ بود. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۶۴ نفر مشخص شد. این تعداد از طریق نمونه‌گیری سهمیه‌ای و تصادفی ساده، انتخاب شدند. بدین صورت که ابتدا متناسب با تعداد دانشجویان هر دانشکده سهمیه‌ای به هر دانشکده اختصاص داده شد و سپس در درون هر دانشکده به طور تصادفی ساده، افراد نمونه توسط پرسش‌گران انتخاب شدند.

۱۰) تعریف عملیاتی متغیرهای مستقل، روش ساخت و شیوه سنجش

باتوجه به این‌که مقیاس مورد استفاده طیف لیکرت بود؛ بدین‌منظور برای ساخت و سنجش هریک از متغیرهای مستقل، مجموعه گویه‌هایی در نظر گرفته شد. براساس ضوابط طیف لیکرت حداقل و حداکثر نمره و میانگین طیف برای هر یک از متغیرها مشخص گردید. این میانگین با میانگین به دست آمده از نظرات پاسخگویان راجع به این متغیرها مقایسه گردید و نتیجه با توجه به سطح

معنی‌داری حاصل از آزمون (T) در بررسی صحت و سقم فرضیات مورد بررسی قرار گرفت.

۱-۱) متغیر اول: تغییر نگرش جامعه نسبت به مشارکت دختران

برای عملیاتی کردن این متغیر هفت گویه طراحی شد. معرف‌های اصلی که در طراحی این گویه‌ها از آن‌ها استفاده شد، عبارتند از: حق تحصیل دختران از نظر جامعه، تشویق خانواده‌ها به ادامه تحصیل، تاثیر مادران تحصیل‌کرده در موفقیت فرزندان، تمایزات جنسیتی در خانواده برای ادامه تحصیل، تمایزات جنسیتی در جامعه برای اتخاذ تصمیم‌گیری نهایی در مسایل زندگی، اشتغال زنان، تمایزات جنسیتی در جامعه نسبت به حقوق زنان.

۱-۲) متغیر دوم: افزایش آگاهی دختران نسبت به حقوقشان

برای عملیاتی کردن این متغیر نیز هفت گویه طراحی شد. مقوله‌های اصلی که در طراحی این گویه‌ها از آن‌ها استفاده شد، عبارتند از: ادامه تحصیل به عنوان یک حق اولیه، وظیفه دولت در زمینه‌سازی مشارکت اجتماعی زنان، حضور زنان در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور، کار در خانه، استقلال زنان، حقوق اجتماعی زنان، قوانین اشتغال به کار زنان.

۱-۳) متغیر سوم: دستیابی دختران به شغل

برای عملیاتی کردن این متغیر نیز هفت گویه طراحی شد. مقوله‌های اصلی که در طراحی این گویه‌ها از آن‌ها استفاده شد، عبارتند از: اشتغال زنان تحصیل‌کرده، درآمد بیشتر زنان تحصیل‌کرده، رشد اقتصادی بیشتر زنان تحصیل‌کرده، کارایی بیشتر زنان تحصیل‌کرده، تصاحب پست‌های مدیریتی بالا توسط زنان تحصیل‌کرده، استثمار کمتر زنان تحصیل‌کرده، بی‌ربط بودن تحصیلات و اشتغال زنان.

۱-۴) متغیر چهارم: کسب منزلت اجتماعی دختران

برای عملیاتی کردن این متغیر شش گویه طراحی شد. مقوله‌های اصلی که در طراحی این گویه‌ها از آن‌ها استفاده شد، عبارتند از: کسب منزلت اجتماعی بیشتر

زنان تحصیل کرده، کسب محبوبیت بیشتر زنان تحصیل کرده، دست یافتن به مشاغل بهتر و معتبرتر زنان تحصیل کرده، کسب اعتبار بیشتر و بهتر زنان تحصیل کرده، افزایش سطح اعتماد به نفس بیشتر زنان تحصیل کرده، است شمار کمتر زنان تحصیل کرده، انزوای اجتماعی کمتر زنان تحصیل کرده.

۵-۱۰) متغیر پنجم: گسترش دامنه انتخاب همسر

برای عملیاتی کردن این متغیر پنج گویه طراحی شد. مقوله‌های اصلی که در طراحی این گویه‌ها از آن‌ها استفاده شد، عبارتند از: حق انتخاب فردی بیشتر در همسریابی زنان تحصیل کرده، موفقیت بیشتر در همسریابی زنان تحصیل کرده، افزایش بیشتر فرصت‌های ازدواج زنان تحصیل کرده، افزایش سن زنان تحصیل کرده، افزایش آگاهی از زندگی زناشویی زنان تحصیل کرده.

۶-۱۰) متغیر ششم: جاذبه‌های دانشگاه

برای عملیاتی کردن این متغیر شش گویه طراحی شد. مقوله‌های اصلی که در طراحی این گویه‌ها از آن‌ها استفاده شد، عبارتند از: کاهش نظارت خانواده بر زنان تحصیل کرده، افزایش مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی زنان تحصیل کرده، افزایش آزادی عمل بیشتر زنان تحصیل کرده، افزایش ارتباطات و تعاملات فرهنگی زنان تحصیل کرده، افزایش سطح اعتماد به نفس بیشتر زنان تحصیل کرده، افزایش تجربه‌های جدید زندگی زنان تحصیل کرده.

۷-۱۰) متغیر هفتم: افزایش توقعات دختران

برای عملیاتی کردن این متغیر هفت گویه طراحی شد. مقوله‌های اصلی که در طراحی این گویه‌ها از آن‌ها استفاده شد، عبارتند از: افزایش انتظار زنان تحصیل کرده در اشتغال، کاهش وابستگی اقتصادی زنان تحصیل کرده، افزایش انتظار زنان تحصیل کرده در گزینش همسران با تحصیلات عالی، افزایش انتظار زنان تحصیل کرده در مشارکت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، افزایش انتظار زنان تحصیل کرده نسبت به استعدادها و توانایی‌های واقعی آنان در ورود به

مسایل اجتماعی و سیاسی، افزایش انتظار زنان تحصیل کرده نسبت به ترجیح دادن آنان به مردان در اشتغال.

۱۱) روایی و پایایی ابزار سنجش

برای تحقیق حاضر ابزار استاندارد شده موجود نبود. بنابراین ابزار سنجش با استفاده از طیف لیکرت توسط محقق ساخته شد و اعتبار آن توسط متخصصان و خبرگان امر مورد ارزیابی و تأیید قرار گرفت. روایی ابزار سنجش به تفکیک هر یک از متغیرهای مستقل با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ در تست مقدماتی مورد محاسبه قرار گرفت. بدین گونه که برای متغیرهای مستقل هر یک از فرضیه‌ها مجموعه گویه‌هایی طراحی شد و در نهایت گویه‌هایی که ضریب آلفای کرونباخ آن‌ها از $0/6$ بیشتر بود، انتخاب شدند.

۱۲) نتایج و یافته‌ها

۱۲-۱) یافته‌های توصیفی

مقطع تحصیلی

از تعداد ۳۵۳ نفر دانشجوی دختر در این نمونه‌گیری، تعداد ۵۵/۵ درصد (برابر با ۱۶۹ نفر) در مقطع کارشناسی، ۹/۶ درصد (۳۴ نفر) در مقطع کارشناسی ارشد و ۱/۷ درصد (۶ نفر) در مقطع دکترای حرفه‌ای شاغل به تحصیل بوده‌اند. حدود ۳۱ درصد هم به این گزینه پاسخ نداده‌اند.

گروه آموزشی

۴۵ درصد (۱۵۹ نفر) در گروه علوم انسانی، ۵/۱ درصد (۱۸ نفر) در مهندسی، ۲۷/۸ درصد (۹۸ نفر) در علوم پایه، ۱۴/۷ درصد (۵۲ نفر) در کشاورزی و ۱/۷ درصد (۶ نفر) در گروه دامپزشکی شاغل به تحصیل بوده‌اند.

وضعیت تأهل

۹/۱ درصد از نمونه آماری (۳۲ نفر) متأهل و ۷۸/۵ درصد (۲۷۷ نفر) مجرد بودند.

وضعیت اشتغال

۲/۳ درصد (۸ نفر) شاغل و ۹۶ درصد (۲۸۱ نفر) غیرشاغل و در واقع شاغل به تحصیل بودند.

سن

حدود ۹۵ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۱۸-۲۵ و ۵ درصد بقیه بین گروه سنی ۲۶-۳۰ سال قرار داشتند.

۲-۱۲) یافته‌های استنباطی (نتایج آزمون فرضیات)

فرضیه اول: بین تغییر نگرش جامعه نسبت به مشارکت دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (۲): میانگین نظر پاسخگویان در مورد فرضیه اول

تعداد	میانگین	انحراف معیار	میانگین خطای انحراف معیار
۳۵۳	۲۵/۲۲	۳/۹۱۹	۰/۲۰۸۵۹

جدول شماره (۳): آزمون T

T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	اختلاف میانگین
۲۰/۲۷۶	۳۵۲	۰/۰۰۱	۴/۲۲

با توجه به تعداد گویه‌های این طیف، میانگین نمره مربوط به طیف این فرضیه ۲۱ است و میانگین مجموع گویه‌های به دست آمده از پاسخگویان ۲۵/۲ است. مقایسه این دو میانگین نشان می‌دهد که اولاً میانگین نمرات به دست آمده از مجموعه گویه‌ها از میانگین طیف بیشتر است ($۲۵/۲ > ۲۱$). ثانیاً سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ است ($۰/۰۰۱ < ۰/۰۵$). بنابراین این فرضیه تأیید می‌شود و نشان می‌دهد که هر اندازه جامعه، زنان را به مشارکت بیشتر در میدان‌های مختلف اجتماعی دعوت کند، احتمال ورود آنان به دانشگاه نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه دوم: بین افزایش آگاهی دختران نسبت به حقوقشان و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره (۴): میانگین نظر پاسخگویان در مورد فرضیه دوم

تعداد	میانگین	انحراف معیار	میانگین خطای انحراف معیار
۳۵۳	۲۹/۹۴	۳/۴۵	۰/۱۸۳۹۴

جدول شماره (۵): آزمون T

T	درجه آزادی	سطح معنی داری	اختلاف میانگین
۴۸/۶۲	۳۵۲	۰/۰۰۱	۸/۹۴

باتوجه به تعداد گویه‌های این طیف، میانگین نمره مربوط به طیف این فرضیه نیز ۲۱ است و میانگین مجموع گویه‌های به دست آمده از پاسخگویان ۲۹/۹۴ است. مقایسه این دو میانگین نشان می‌دهد که اولاً میانگین مجموع گویه‌ها از میانگین طیف بیشتر است ($۲۹/۹۴ > ۲۱$). ثانیاً؛ سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ است و نشان می‌دهد که با افزایش آگاهی زنان احتمال ورود آنان به دانشگاه نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه سوم: بین امکان بیشتر دستیابی دختران به شغل و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره (۶): میانگین نظر پاسخگویان در مورد فرضیه سوم

تعداد	میانگین	انحراف معیار	میانگین خطای انحراف معیار
۳۵۳	۲۵/۷	۴/۶۱	۰/۲۴۳۹

جدول شماره (۷): آزمون T

T	درجه آزادی	سطح معنی داری	اختلاف میانگین
۱۹/۱۹	۳۵۲	۰/۰۰۱	۴/۷

باتوجه به تعداد گویه‌های این طیف، میانگین نمره مربوط به طیف این فرضیه نیز ۲۱ است و میانگین مجموع گویه‌های به دست آمده از پاسخگویان ۲۵/۷ است. مقایسه این دو میانگین نشان می‌دهد که اولاً میانگین مجموع گویه‌ها از میانگین طیف بیشتر است ($۲۵/۷ > ۲۱$). ثانیاً؛ سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ است

($0/05 < 0/001$). بنابراین این فرضیه تأیید می‌شود و نشان می‌دهد با امکان بیشتر اشتغال برای زنان تحصیل کرده، ورود آنان به دانشگاه نیز افزایش می‌یابد. فرضیه چهارم: بین کسب منزلت اجتماعی دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (۸): میانگین نظر پاسخگویان در مورد فرضیه چهارم

تعداد	میانگین	انحراف معیار	میانگین خطای انحراف معیار
۳۵۳	۲۴/۵۲	۳/۰۹	۰/۱۶۳۹۴

جدول شماره (۹): آزمون T

T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	اختلاف میانگین
۳۹/۶۴	۳۵۲	۰/۰۰۱	۶/۵۲

با توجه به تعداد گویه‌های این طیف، میانگین نمره مربوط به طیف این فرضیه ۱۸ است. میانگین مجموع گویه‌های به دست آمده از پاسخگویان ۲۴/۵۲ است. مقایسه این دو میانگین نشان می‌دهد که اولاً ($24/5 > 18$) است و ثانیاً سطح معنی‌داری به دست آمده ($0/001$) کمتر از $0/05$ است. بنابراین، فرضیه بالا تأیید می‌گردد و نشان می‌دهد که میان کسب منزلت اجتماعی بیشتر و بهتر برای زنان تحصیل کرده با افزایش ورود آنان به دانشگاه رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت با امکان بیشتر کسب منزلت اجتماعی برای زنان تحصیل کرده، ورود دختران به دانشگاه نیز افزایش می‌یابد. فرضیه پنجم: بین امکان گسترش دامنه انتخاب همسر از سوی دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (۱۰): میانگین نظر پاسخگویان در مورد فرضیه پنجم

تعداد	میانگین	انحراف معیار	میانگین خطای انحراف معیار
۳۵۳	۱۷/۸	۸/۰۰۷	۰/۴۲۶

جدول شماره (۱۱): آزمون T

T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	اختلاف میانگین
۶/۵۸	۳۵۲	۰/۰۰۱	۲/۸

باتوجه به تعداد گویه‌های این طیف، میانگین نمره مربوط به طیف این فرضیه ۱۵ است و میانگین نمرات به دست آمده در آزمون ۱۷/۸ که بیشتر از میانگین نمره طیف است ($15 > 17/8$). از طرفی سطح معنی‌داری به دست آمده نیز کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین این فرضیه نیز تأیید می‌شود و نشان می‌دهد که با گسترش دامنه انتخاب همسر برای دختران تحصیل‌کرده، ورود آنان به آموزش عالی نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه ششم: بین وجود جاذبه‌های دانشگاهی برای دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (۱۲): میانگین نظر پاسخگویان در مورد فرضیه ششم

تعداد	میانگین	انحراف معیار	میانگین خطای انحراف معیار
۳۵۳	۲۳/۴	۲/۶۸	۰/۱۴۲

جدول شماره (۱۳): آزمون T

T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	اختلاف میانگین
۳۶/۰۵	۳۵۲	۰/۰۰۱	۵/۱۴

باتوجه به تعداد گویه‌های این طیف، میانگین نمره مربوط به طیف این فرضیه ۱۸ و میانگین به دست آمده از پاسخگویان ۲۳/۴ که کمتر از میانگین طیف است ($18 > 23/4$). از طرفی سطح معنی‌داری به دست آمده هم کمتر از مقدار ۰/۰۵ است. بنابراین فرضیه بالا تأیید می‌شود و نشان می‌دهد میان جاذبه‌های دانشگاه با ورود دختران به دانشگاه رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. به گونه‌ای که با افزایش جاذبه‌های دانشگاه برای دختران و ورود آنان به دانشگاه نیز افزایش می‌یابد. فرضیه هفتم: بین افزایش توقعات دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول شماره (۱۴): میانگین نظر پاسخگویان در مورد فرضیه هفتم

تعداد	میانگین	انحراف معیار	میانگین خطای انحراف معیار
۳۵۳	۲۶/۴۲	۳/۹۲	۰/۲۷۲۶

جدول (۱۵): آزمون T

T	درجه آزادی	سطح معنی داری	اختلاف میانگین
۳۱/۴	۳۵۲	۰/۰۰۱	۵/۴۲

میانگین نمره گویه‌های طیف مربوط به این فرضیه ۲۱ است و میانگین به دست آمده از پاسخگویان همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، ۲۶/۴۲ است که این مقدار بیشتر از نمره طیف است. از سویی چون سطح معنی داری به دست آمده در آزمون ۰/۰۰۱ و کمتر از مقدار ۰/۰۵ است، بنابراین فرضیه بالا تأیید می‌شود و نشان می‌دهد میان افزایش توقعات دختران و ورود آنان به دانشگاه رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد، به گونه‌ای که با افزایش توقعات دختران ورود آنان به دانشگاه نیز افزایش می‌یابد.

۱۳) بحث و نتیجه‌گیری

هدف نهایی مقاله پژوهشی حاضر بررسی چرایی افزایش نسبی ورود دختران به دانشگاه است. دیدگاه‌های نظری گوناگون به دلایل این مقوله پرداخته‌اند و هرکدام بخشی از این پدیده اجتماعی را تبیین کرده‌اند. اگر جمعیت دختران آماده ورود به دانشگاه را به عنوان بخش فعال و مؤثر جامعه بدانیم، درمی‌یابیم که آنان در سطح فردی به عنوان کنش‌گرانی انتخاب‌گر عمل می‌کنند و در سطح اجتماعی متناسب با بسترها و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه کوشش می‌کنند به اهداف خود برسند. در جامعه فعلی ما، پیدا کردن کار با مدرک دیپلم بسیار مشکل است. تحرک اجتماعی، رسانه‌ها، ارتباطات و مقوله جهانی‌شدن هرکدام پیامدهایی را برای جامعه ما داشته است. افزایش آگاهی اجتماعی زنان نسبت به حقوق خود، ارتقاء منزلت اجتماعی آنان، جلب مشارکت اجتماعی آنان، افزایش سطح توقعات زنان، جاذبه‌های دانشگاهی و مقوله مدرک‌گرایی و گسترش دامنه انتخاب‌ها مانند انتخاب همسر از جمله این پیامدها هستند. نتایج اغلب تحقیقاتی که در پیشینه مقاله از آن‌ها یاد شد، کم و بیش این

پيامدها و عوامل ورود زنان به آموزش عالی را مورد بحث و بررسی قرار داده و تأیید کرده‌اند. در یک تحلیل کلی و نتیجه‌گیری نهایی می‌توان ادعا کرد که افزایش زنان در آموزش عالی دارای ابعاد گوناگونی است که به برخی از این ابعاد اشاره می‌شود. یافته‌های تجربی مقاله پژوهشی حاضر چرایی افزایش نسبی ورود دختران را در یک نگرش عاملی مربوط به عوامل چندگانه ذیل می‌داند:

تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان، افزایش آگاهی زنان نسبت به حقوقشان، رسیدن به شغل بهتر، کسب منزلت اجتماعی بهتر، گسترش دامنه انتخاب همسر، جاذبه‌های دانشگاه، افزایش توقعات زنان.

مقایسه نتایج تحقیقات دیگران با تحقیق حاضر نشان می‌دهد که هفت عاملی که در تحقیق حاضر به عنوان عوامل چندگانه افزایش ورود دختران به دانشگاه مطرح شده است با نتایج برخی از تحقیقات پیشین هم‌خوانی دارد و در برخی موارد تحقیقات پیشین به عوامل دیگری اشاره کرده‌اند که در تحقیق حاضر بدان پرداخته نشده است. ابتدا به موارد مشابه تحقیق حاضر و تحقیقات پیشین می‌پردازیم.

کسب منزلت و اعتبار اجتماعی، اشتغال بهتر (رک. نقوی ۱۳۸۱، گورکانی ۱۳۸۱، رضایت ۱۳۸۳، محمدی و طارمی ۱۳۸۴)، (cf. Noland, 2001)، افزایش توقعات (رک. گورکانی ۱۳۸۱)، کسب موقعیت اجتماعی بهتر (رک. سازمان ملی جوانان ۱۳۸۰)، جاذبه‌های دانشگاه (رک. محمدی و طارمی ۱۳۸۴) (cf. Adams, 1997).

مواردی که در تحقیقات پیشین بدان توجه شده و در تحقیق حاضر به صورت مستقیم بدان پرداخته نشده است عبارتند از؛ کسب مدرک تحصیلی (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰)، افزایش درآمد و یادگیری بیشتر (cf. Max Well & et al, 2000)، مشارکت زنان، کسب مدارج علمی (cf. Smith, A, 1996).

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که نتایج مجموعه تحقیقاتی که در داخل و خارج پیرامون چرایی افزایش ورود زنان به آموزش عالی شده است،

همگی به نوعی همدیگر را تأیید می‌کنند و پراکندگی و به ویژه دلایل متضاد در آن دیده نمی‌شود. این موضوع می‌تواند به نوعی ما را به اهمیت مسأله که نه تنها ملی است، بلکه در سطح جهان مطرح است واقف سازد.

۱۴) پیشنهادات

- ۱- پذیرش دانشجو با توجه به نیاز بازار کار و جنسیت و پیش‌بینی ایجاد رشته‌های جدید دانشگاهی متناسب با تقاضای واقعی کشور.
- ۲- کاربردی کردن رشته‌های دانشگاهی.
- ۳- بررسی و محاسبه ارزش فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانه‌داری زنان (نه کار در خانه) در تولید ناخالص ملی و مقایسه آن با نتایج روند فعلی.
- ۴- بازخوانی قوانین مربوط به اشتغال زنان.
- ۵- برنامه‌ریزی جهت تغییر نگرش افراد جامعه نسبت به آموزش عالی از کالای لوکس و مصرفی و ابزاری (وسیله‌ای برای تفاخر) به کالایی سرمایه‌ای برای توسعه پایدار کشور.
- ۶- برنامه‌ریزی به منظور افزایش آگاهی خانواده‌ها، زنان و مردان نسبت به نیازهای واقعی جامعه.

فهرست منابع

- ◀ ابوت، پاملا، والاس، کلر (۱۳۸۱)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی»، (مریم خراسانی و حمید احمدی)، تهران، دنیای مادر.
- ◀ توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰)، «نظریه‌های جامعه‌شناسی»، تهران، سمت.
- ◀ توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی کار و شغل»، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- ◀ رضایت، غلامحسین (۱۳۸۳)، «بررسی پیامدهای افزایش میزان قبولی دختران در دانشگاه‌ها طی دهه هفتاد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- ◀ رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۰)، «جامعه‌روستایی و نیازهای آن»، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ◀ ریتزر، جورج (۱۳۸۰)، «نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، (محسن ثلاثی)، تهران، انتشارات علمی.
- ◀ سازمان ملی جوانان (۱۳۸۰)، «وضعیت و نگرش جوانان ایرانی»، چاپ اول، تهران، سازمان ملی جوانان.
- ◀ طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۳)، «آثار جهانی شدن بر زنان»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱.
- ◀ فتحیان، محمد (۱۳۸۶)، «تشکیل جوامع نوین مبتنی بر فناوری اطلاعات»، دسترسی در: (www.nahad.net).
- ◀ فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، «همایش علل فزونی ورود دختران به دانشگاه»، تهران، دانشگاه تهران، دسترسی در: (www.alef.ir و www.etemaad.com).
- ◀ قانع‌راد، امین (۱۳۸۶)، «همایش علل فزونی ورود دختران به دانشگاه»، تهران، دانشگاه تهران، دسترسی در: (www.creativity.ir).
- ◀ کرایب، یان (۱۳۸۱)، «نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس»، (عباس مخبر)، تهران، انتشارات آگه.
- ◀ کوثری، مسعود (۱۳۸۶)، «همایش علل فزونی ورود دختران به دانشگاه»، تهران، دانشگاه تهران، دسترسی در: (www.alef.ir و www.etemaad.com).
- ◀ کوزر، لوئیس و روزنبرگ (۱۳۷۸)، «نظریه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی»، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.

گورکانی بروج، طاهر (۱۳۸۱)، «علل افزایش دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، «جامعه‌شناسی»، (منوچهر صبوری)، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.

محمدی روزبهانی، کیانوش و ابوالفضل طارمی (۱۳۸۴)، «عوامل انگیزش داوطلبان برای ورود به دانشگاه»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۳۷ و ۳۸.

نقوی، فتنه (۱۳۸۱)، «بررسی زمینه‌های گرایش دانشجویان زن به آموزش عالی در دهه هفتاد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه اصفهان.

نوروزی، لادن (۱۳۸۳)، «تفاوت‌های جنسیتی در ساختار شغلی»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱.

- Adams, John E (1997), "A study to determine the impact of a precollege intervention on early adolescent aspiration and motivation for college in west virginia"; black sburg, virgina.
- Ballantine, J, H (1989), "The sociology of education", englewood cliffs, prentice hall.
- Buon, T(1997), "The use of educational credential for employment selection", australian, IPS.
- Collins, R(1979), "The credential society: A historical sociology of education and stratification", new york, academic press.
- Evers, dieter, hors (2000), "Epistemic culture: towards a new sociology of knowledge", university bielefeld.
- Maxwell. G 8 colleque (2000), "How people choose vocational education and traning programs", NCVET, publ. australia. at, "www.coced. edu. au"
- Noland.d & n. deato (2001), "Tennessee higher education", commission higher school student opinin.
- Pavalko, r.m (1974), "Sociology of occupation and profession", F.C. peacock, public cation.
- Royaniyan, S. (2003), "Woman and golobalization, Iran as a case study" available at: www. endthewar. org.
- Smith, A (1996), "Syposium: equal opportunities women of europan university". university of berlin, navamber.
- Vanvaley, T.L (2001), "Recent changes in higher education and their ethical implication", teaching sociology, vol 21.